

■ نیما احمدپور

۶۹ سال پیش در چنین روزهایی، دولت سپهبد سابق حاج‌علی رزم‌آرا تمامی توش و توان خویش را به کار گرفته بود تا نهضت ملی ایران را مهار کند. او اما در نیل به این هدف توفیقی نیافت و نهایتاً در اسفند ۱۳۲۹ از پیش پای سیل خروشان خواست و اراده ملی، به کنار زده شد. مقالی که هم‌اینک پیش روی دارید، آغاز و انجام مواجهه حاج‌علی رزم‌آرا با نهضت ملی را روایت کرده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ سپهبد در آغازین گام سرکوب

بی‌تردید در واپسین گام نهضت ملی ایران به سوی پریوری، سپهبد سابق حاج‌علی رزم‌آرا، مهم‌ترین مانع به‌شمار می‌رفت. او در ۶ تیر ۱۳۲۹ کابینه خود را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کرد اما با مخالفت نمایندگان ملی‌گرا روبه‌رو شد و دکتر مصدق بر سر او فریاد کشید که: «ملت دیکتاتور نمی‌خواهد، از مجلس برو بیرون!» دکتر مصدق آن‌قدر فریاد کشید تا دچار تشنج و بی‌هوش شد و جلسه مجلس به‌هم ریخت اما رزم‌آرا در همان هیاهو کابینه خود را معرفی کرد و از میدان به‌د رفت! چند روزی طول کشید تا رزم‌آرا توانست از مجلس شورای ملی و مجلس سنا رأی اعتماد بگیرد و در این فاصله، عده‌ای از نمایندگان به‌قدری عصبانی شدند که حتی صندلی‌های خود را هم شکستند اما رزم‌آرا بیدی نبود که با این بادها بلرزاد! آیت‌الله کاشانی که از اهمیت رزم‌آرا و نقشه‌های انگلیسی که قرار بود توسط او اجرا شود اطلاع داشت، صراحتاً و با عامل بیگانه معرفی کرد. سفارت انگلیس که از نفوذ آیت‌الله کاشانی در جبهه ملی و در میان توده‌های مردم به‌خوبی آگاه بود، از طریق کاردار سفارت به ناصرخان قشقایی پیام می‌دهد که: «چون شما با آقا سیدابوالقاسم کاشانی دوست هستید، به ایشان بگویید دولت انگلیس به هیچ وجه در کارهای مملکت شما دخالتی ندارد و هر کسی که رئیس دولت شما شود با او کار خواهد کرد. اگر سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر شد، با او همکاری می‌کنیم و هر کسی که با او مخالفت کند با او دشمن هستیم». ناصرخان قشقایی پیام را به آیت‌الله کاشانی می‌رساند، ولی ایشان اعلام می‌کند: به هیچ وجه حرف‌های کاردار را قبول ندارد و علیه نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا اعلامیه خواهد داد و با او مخالفت خواهد کرد، حتی اگر چند هزار نفر کشته شوند! در پی تعطیلی بازار و برپایی تظاهراتی عظیم در مقابل مجلس در میدان بهارستان برای جلوگیری از ورود رزم‌آرا به مجلس، پلیس خالت و با خشونت مردم را متفرق کرد. با این همه هنگامی که رزم‌آرا از مجلس خارج شد با فداییان اسلام روبه‌رو شد که به او حمله کردند. پلیس دخالت و عده زیادی از آنان را بازداشت کرد.

■ سپهبد، کلید زدن موج تحقیر و بازتاب‌های

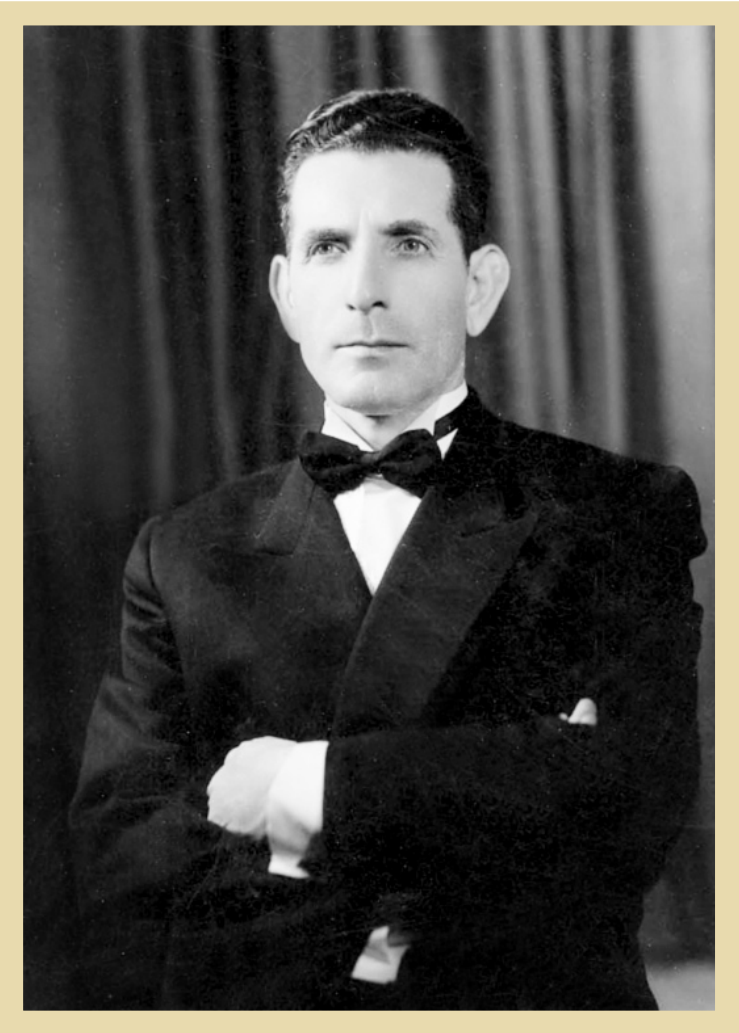
آن

رزم‌آرا از همان ابتدا با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود و در جلسه خصوصی مجلس در ۵۳ ی ۱۳۲۹ با تحقیر ایران و ناتوان دانستن آن در اداره صنعت نفت گفت: «چون این موضوع مسئولیت بسیار شدیدی را در پیشگاه تاریخ و در مقابل ملت ایران ایجاد می‌کند، لذا من باید صریحاً بگویم در وضع کنونی، ایران دارای آن قدرت صنعتی نیست که به خودی خود نفت استخراج کند و در بازارهای دنیا بفروشد.»

هر وقت رزم‌آرا می‌خواست در مجلس سخنرانی کند، نمایندگان اقلیت اعتراض می‌کردند و مجلس مشتعل می‌شد تا روزی که رزم‌آرا برای دفاع از لایحه گس – گلشانیان به مجلس آمد و گفت: «ایرانی که لیاقت ساختن لوله‌پنک (اتقالبه گلی) را هم ندارد، چگونه می‌تواند صنعت نفت را اداره کند». او تهدید کرد که مسجد را بر سر آیت‌الله کاشانی و مجلس را بر سر اقلیت خراب خواهد کرد. شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی در این ایام، طبق حکم فرماندار نظامی در لشکر زاهدی و دولت رزم‌آرا تحت تعقیب بود و مخپخانه فعالیت فداییان اسلام را هدایت می‌کرد. فداییان اسلام در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ تصمیم گرفتند در اعتراض به رزم‌آرا و برای حمایت از ملی شدن صنعت نفت در مسجد شاه میتینگ تشکیل دهند. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای از همه بازاری‌ها، دانشجویان، جوانان و عامه مردم خواست در این گردهمایی عظیم شرکت و فداییان اسلام را همراهی کنند. در آن روز سیدعبدالحسین واحدی از طرف فداییان اسلام پیش از دو ساعت درباره حقایق اسلام و موضوع صنعت نفت سخنرانی کرد. عده‌ای از ازانل و وابش و چاقو‌کنش‌ها از طرف حکومت وقت مأموریت داشتند جلسه را به‌هم بریزند و در نظم آنجا اختلا به وجود بیاورند. عبدالحسین واحدی گفت: «ما در راه اجرای احکام اسلام تا نثار آخرین قطره خون خود ایستاده‌ایم. زمامداران مسئول و غیر مسئول مملکتی، وزرا، وکلا، نخست‌وزیر، همه و همه بدانند که بر اساس قانون اساسی مملکت باید مجری احکام اسلام باشند، و الا غیرقانونی هستند». سپس رزم‌آرا را تهدید کرد و گفت: «رزم‌آرا! برو، اگر نروی تو را می‌فرستیم. اگر تاسه روز دیگر کنار نروی، تو را خواهیم فرستاد!»

■ جلسه تاریخی فداییان اسلام با اعضای جبهه ملی درباره اعدام سپهبد

اینگ شش ماه از روی کار آمدن رزم‌آرا می‌گذشت و او در ایسن مدت تمام تلاش خود را برای سرکوب کردن نهضت ملی شدن صنعت کرده بود. نمایندگان اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق دیگر سقوط او را غیرممکن می‌دانستند و عقب‌نشینی کرده بودند. از نظر همه آنها تن ملی شدن صنعت نفت شکست خورده بود. در چنین فضای مایوس‌کننده‌ای نواب‌صفوی سسران جبهه ملی را دعوت کرد که در منزل حاج‌محمود آقایی با او جلسه‌ای داشته باشند. همه اعضای جبهه ملی غیر از دکتر مصدق به آن جلسه آمدند و حائری‌زاده به نمایندگی از طرف او حضور پیدا کرد. در آن جلسه دکتر بقایی، دکتر فاطمی، نریمان، حسین مکی، حائری‌زاده، آزاد و دکتر شایگان از اوضاع مملکت تحلیل‌هایی را ارائه دادند. همه آنها معتقد بودند مانع اصلی بر سر راه



سپهبد معدوم حاج‌علی رزم‌آرا

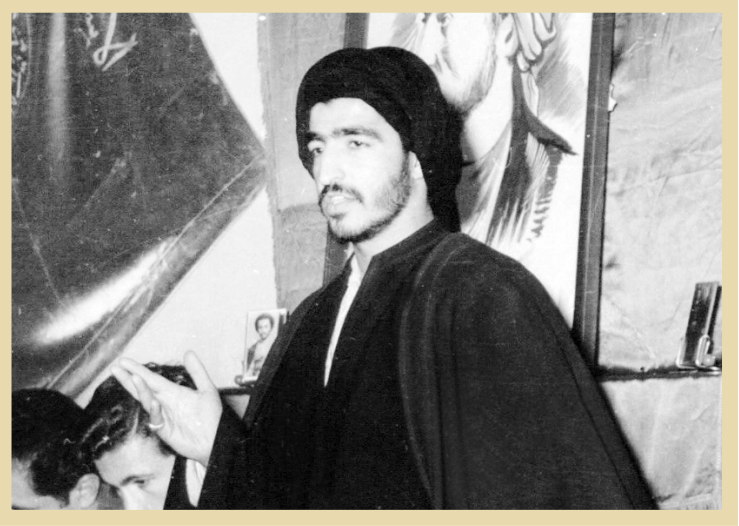
آغاز و انجام ماجرای حاج‌علی رزم‌آرا در نهضت ملی ایران

مجلس را بر سر اقلیت خراب می‌کنم!

ملی شدن نفت شخص رزم‌آراست، اما نواب‌صفوی و فداییان اسلام اعتقاد داشتند رزم‌آرا کاره‌ای نیست و مشکل اصلی کشور وجود شاه است و باید دیار مبارزه کرد. آن شب جلسه به نتیجه‌ای نرسید و فرداشب بار دیگر در همان جا جلسه دیگری بر گزار شد و نواب‌صفوی با استدلال‌های مفصل آنها را قانع کرد و گفت: «برای پیش‌رزا در مبارزه با اجانب، به‌خصوص انگلستان چاره‌ای جز از طریق مبنای و اصول اسلامی نیست. اگر از این راه پیش برویم پیروز خواهیم شد و در غیر این صورت شکست می‌خوریم». سپس از حاضران در جلسه پرسید: «گیریم که امروز رزم‌آرا را ساقط کردیم، بعد چه می‌شود؟ یا قول می‌دهید که پس از سقوط او احکام اسلامی را اجرا کنید؟» همه اعضای جبهه ملی قول دادند چنانچه رزم‌آرا از سر راه برداشته شود، هر گونه قانون مخالف اسلام ملغی و احکام اسلامی اجرا شود. خلیل طهماسبی از فداییان شجاع و متعهد عهده‌دار اجرای حکم اعدام رزم‌آرا شد. او به دلیل اعتقادات دینی با آیت‌الله کاشانی محبت و دربارۀ حکم قتل رزم‌آرا از او سؤال کرد. آیت‌الله کاشانی، رزم‌آرا را مفسد فی‌الارض و قتل او را واجب دانست، خود ایشان بعدها در بازجویی گفت چون مجتهد جامع‌الشرایط است و رزم‌آرا را مهدور‌الدم می‌داند، حکم قتل او را صادر کرده است.

■ خلیل در کمین سپهبد!

شهید استاد خلیل طهماسبی ترجیح می‌داد رزم‌آرا را در یکی از مجالس رقص و عیش و نوش بکشد، اما موفق نشد تا روزی که آیت‌الله فیض از علمای بزرگ قم از دنیا رفت و در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ دولت برای بزرگداشت وی در مسجد شاه مراسم ترحیمی را برگزار کرد. رزم‌آرا قرار بود در این مراسم شرکت کند. او به همراه اسدالله علم، وزیر کار کابینه رزم‌آرا در ساعات یک و نیم بعد از ظهر وارد حیاط مسجد شد و هنگامی که به خلیل طهماسبی که در میان جمعیت ایستاده بود رسیدند خلیل طهماسبی اسلحه را کشید و به سر رزم‌آرا تیراندازی کرد. تیرهای دوم و سوم خلیل هم به کتف و شکم رزم‌آرا نشینیدند صدا تیراندازی سخنرانی خود را قطع کرد و از منبر پایین آمد و همه مردم و حتی محافظان رزم‌آرا فرار کردند. حتی یکی از محافظ‌ها که لباس شخصی به تن داشت، توسط مأموران دستگیر و



۱۳۳۰ دفعتی نشر به نبره د ملت، شهید سید عبدالحسین واحدی در حال یک گفت و شنود مطبوعاتی

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

اعضای جبهه ملی در جلسه‌ای با شهید نواب صفوی معتقد بودند مانع اصلی بر سر راه ملی شدن نفت شخص رزم‌آرا است، اما نواب اعتقاد داشت رزم‌آرا کاره‌ای نیست و مشکل اصلی کشور وجود شاه است و باید با دربار مبارزه کرد. جلسه اول آنان به نتیجه‌ای نرسید و فرداشب جلسه دیگری بر گزار شد و نواب‌صفوی با استدلال‌های مفصل آنها را قانع کرد و گفت: «برای پیش‌رفت مبارزه با اجانب، به‌خصوص انگلستان چاره‌ای جز از طریق مبنای و اصول اسلامی نیست. اگر از این راه پیش برویم پیروز خواهیم شد و در غیر این صورت شکست می‌خوریم»

پخش آن موافق نبودند اما فداییان اسلام به دغدغه آنها توجه نکردند. آنان در این اعلامیه شاه و دربار را جانیکنار و غاصب نامیدند و تهدید کردند اگر تا سه روز دیگر خلیل طهماسبی را آزاد نکنند باید منتظر عواقب کارشان باشند. سپس هشتدار دادند که اگر احکام مقدس اسلام طبق کتاب فداییان اسلام مو به مو اجرا نشود، آنان خود را به سرانمایی مجری اراده ملت بود کرده و تیشه به ریشه حیات خود زده‌اند.

■ جبهه ملی و فراموشی وعده‌ها پس از اعدام سپهبد

دکتر مصدق با کنار آمدن با دربار موافق، اما نواب‌صفوی از همان ابتدا مخالف دربار بود و شخص شاه را عامل داخلی استعمار و دلیل اصلی بدبختی مملکت می‌دانست به همین دلیل جبهه ملی از نواب‌صفوی خواست این اعلامیه را تکذیب کند. اینجا بود که اختلافات فداییان اسلام و جبهه ملی شروع شد و به‌تدریج فاصله بین آنها عمیق تر شد. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی صراحتاً اعلام کرد خلیل طهماسبی مجری اراده ملت بود و باید آزاد شود. فشار به مجلس ادامه پیدا کرد تا سرانجام تمام نمایندگان هم که مخالف ملی شدن صنعت نفت بودند در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ موافقت خود را اعلام کردند. همزمان محاکمه خلیل طهماسبی هم شروع شد. عده‌ای از فداییان اسلام هم به جرم معاونت در ترور نخست‌وزیر دستگیر شدند و بقیه هم تحت تعقیب قرار گرفتند. نواب‌صفوی طی نامه‌ای به خلیل طهماسبی او را از گرفتن کیل منع کرد و برایش نوشت: «هو العزیز. برادر عزیزم خلیل‌الله! وظایف دینی خود را فراموش نکنید. ما هم به یاری خدا به تکلیف خود عمل می‌کنیم. شوهات دنیاپرستان برای استفاده‌های سیاسی شوم به جوش آمده است، لذا اجرای احکام اسلام را طبق کتاب به خاطر داشته باشید و برای خود و کیل قبول نکنید و حاضر به این حرف‌ها نشوید زیرا این کار مؤثر دانستن غیر خدا و شرک است. شما به خدا نزدیک‌تر شده‌اید. مواظب باشید و دور نشوید. برادر شما سیدمجتبی نواب‌صفوی». سرانجام زید فشار افکار عمومی مجلس شورای ملی مجبور شد در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ طی ماده واحده‌ای غفو خلیل طهماسبی را تصویب کند. در این ماده واحده آمده است: «چون خیانت حاج‌علی رزم‌آرا و حمایت او از اجانب بر ملت ایران ثابت است، بر فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد، از نظر ملت ایران بی‌گناه و تبرئه شناخته می‌شود.»

■ شاه و توشیح حکم آزادی عامل اعدام سپهبد

شاه در ۱۹ آبان ۱۳۳۱ مجبور شد این قانون را توشیح کند و خلیل طهماسبی از زندان آزاد شد. در پی ترور رزم‌آرا موضوع نخست‌وزیری مطرح شد و عبدالحسین واحدی از طرف فداییان اسلام دکتر مصدق را معرفی کرد. آیت‌الله کاشانی معتقد بود معلوم نیست ایادی بیگانه اجازه بدهند دکتر مصدق نخست‌وزیر شود. در این فاصله دربار با جبهه ملی مذاکراتی را انجام داد و سرانجام روی حسین علاء به توافق رسیدند و او در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ نخست‌وزیر شد. نواب صفوی معتقد بود نمایندگان جبهه ملی از انتالف خود به دربار در واقع همه زحمت فداییان اسلام را به باد و خود تشکیلات را هم در معرض خطر جدی قرار داده‌اند. با موضع‌گیری صریح نواب تور علاء در دستور کار فداییان اسلام قرار گرفت.

پیش‌خواران

به بهانه بازنشر «تاریخ سری جنایت‌های استالین»

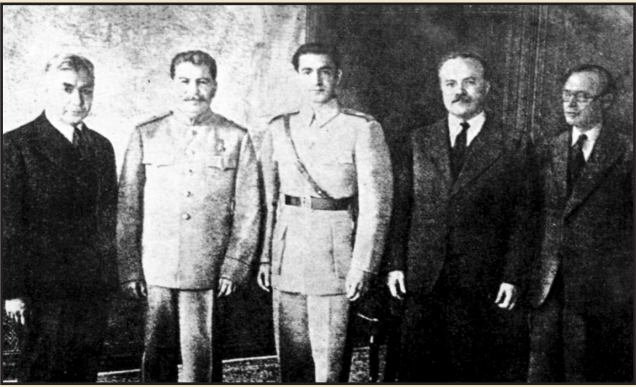
چرا استالین از بازگر دادن طلای ایران به دولت مصدق امتناع کرد؟

مقدمه‌نگاری دکتر رضا مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. او در این باره چنین نوشته است: «راستی چه بسیار بوده‌اند دولت‌هایی که مردم کشورهای‌شان از وجود دولتمداران رنج می‌کشیدند و خون دل می‌خوردند ولی همین دولت‌ها مظهر آمال و آرمان کسانی از دیگر کشورها به‌شمار می‌رفتند. در حالی که مردم شوروی هزار هزار اعدام و روانه اردوگاه‌های شکنجه و مرگ می‌شدند، هزاران جوان کمونیست در اسپانیا و دیگر کشورهای جهان، نظام دهشت‌بار استالینی را مظهر آمال و آرزوهای خویش می‌پنداشتند و با نهایت صداقت و مصمیت جان خود را در راه پندارها و تصورات واهی خویش فدا می‌کردند، در حالی که مردم آلمان در معرض تهدید گشتا‌پو بودند، نظام‌های فاشیستی هیتلر و موسولینی در مفرکه جوانان بسیاری کشورها، از جمله اسپانیا جاذبه دیگری داشت. از این رو کمونیست‌ها و فاشیست‌ها برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. حاصل این جنگ چیزی جز ویرانی اسپانیا، کشتار عظیم مردم و غارت این کشور نبود. چون از غارت سخن به میان آمد جا دارد توجه خوانندگان به نکته‌ای بسیار مهم معطوف شود. هنوز اندکی از آغاز مأموریت ژنرال آرفوف در اسپانیا نگذشته بود که تلگرام رمزی از سوی استالین توسط یژوف رئیس سازمان امنیت وقت شوروی به وی مخابره شد. تلگرام با امضای مستعار ایوان واسیلیویچ اسم رمز استالین بود. ژنرال آرفوف به تهیه اسناد و مدارک جعلی برای خود پرداخت و خود را به نام بلاکستون نماینده بانک ایالات متحده امریکا و مأمور مخفی روزولت رئیس جمهور آن کشور معرفی کرد تا در صورت لزوم چنین وانمود کند که قصد او انتقال طلاهای اسپانیا به ایالات متحده امریکاست. بدین روال آرفوف پس از سه شبانه‌روز تلاش و

■ محمد رضا کائینی



دکتر عنایت‌الله رضا به لحاظ پیشینه‌سیاسی و فرهنگی خویش، از ماهیت واقعی اندیشه چپ شناختی ارجمند داشت و هم از این روی، آثار ارجمندی در این موضوع از خود بر جای گذاشت. «تاریخ سری جنایت‌های استالین» و «اسرار مرگ استالین» در زمره این دست آثار به‌شمار می‌رود. ضمن اینکه او در بیان خاطرات خویش نیز، به این فقره توجه زیادی مبذول داشته است. اخیراً انتشارات کتاب‌سرا «تاریخ سری جنایت‌های استالین» را بازنشر و روانه بازار کتاب کرده است فرصتی ارجمند برای بازخوانی این اثر به شمار می‌رود. دکتر رضا در دیپلمه این کتاب، درباره هویت الکساندر آرفوف نویسنده آن چنین آورده است: «نویسنده کتاب به هنگام جنگ‌های داخلی اسپانیا و پس از آن با نام مستعار الکساندر آرفوف شهرت داشت یکی از ژنرال‌های برجسته سازمان امنیت شوروی بود. وی در دستگاه قضایی و امنیتی شوروی شخصیتی بسیار لایق محسوب می‌شد. او پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در ارتش سرخ به خدمت پرداخت و در دوران جنگ‌های داخلی شوروی، خدمات قابل توجهی ابراز داشت و یکی از متخصصان جنگ‌های چریکی و پیکار در پشت جبهه دشمن به‌شمار می‌رفت. ژنرال الکساندر آرفوف در سال ۱۹۲۱ که سال پایان جنگ‌های داخلی در روسیه شوروی بود، با دوشیزه زیبایی به نام ماریا از اهالی سی‌کی‌ف مرکز اوکراین ازدواج کرد. پس از پایان جنگ‌های



محمد رضا پهلوی در دیدار با ژوزف استالین در تهران

دخالی، مدتی در دیوان عالی کشور شوروی با سمت دایدار و دادستان به کار پرداخت و در تدوین نخستین قانون مجازات روسیه شوروی شرکت مؤثر داشت. سال ۱۹۲۴ الکساندر آرفوف از سوی فیلکس دزورینسکی رئیس سازمان امنیت شوروی برای همکاری دعوت شد و یک سال بعد در اداره اقتصادی سازمان امنیت مذکور در مقام‌های عالی به کار پرداخت. پس از چندی به سمت فرمانده نیروهای مرزبانی اتحاد شوروی در قفقاز منصوب شد که آن زمان شامل شش هنگ ۱۱ بالغ و ۱ هزار سرباز و افسر بود. پس از او یاکوف بلومکین فرماندهی نیروهای مرزبانی قفقاز را بر عهده گرفت. طی دوران مأموریت الکساندر آرفوف در قفقاز تنها دخترش ورا در نتیجه ابتلا به روماتیسم قلبی بیمار شد و سرانجام پیش از والدین خود در ایالات متحده امریکا درگذشت و به خاک سپرد شد. از این رو ژنرال الکساندر آرفوف کتاب حاضر را به خاطره تنها فرزندش اختصاص داد. اواخر سال ۱۹۲۶ الکساندر آرفوف با نام مستعار دیگر خود لو نیکلایا در سوی سازمان امنیت شوروی به پاریس اعزام شد. وی پس از چند سفر به برلن رفت و در آلمان به کار پرداخت. آرفوف در سال ۱۹۳۲ با همان نام مستعار نیکلایف سفری به ایالات متحده امریکا کرد و از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۳۵ در آلمان، فرانسه، چکسلواکی، اتریش و سوئیس مأموریت‌هایی انجام داد و شبکه‌هایی از مأموران سازمان امنیت شوروی در کشورهای غفو خلیل طهماسبی را مؤلف کتاب در سپتامبر سال ۱۹۳۶ با نام مستعار الکساندر آرفوف از سوی متحده اسپانیا رفت و به عنوان مأمور ویژه استالین و نماینده کمرلین مشاور دولت جمهوری خواه اسپانیا در دوران جنگ‌های داخلی بود. یکی از وظایف عمده آرفوف کمک به دولت جمهوری خواه در پیکار با ژنرال فرانکو و دولت فاشیست اسپانیا بود. در یافت نشان لنین، عالی‌ترین نشان دولت شوروی نائل شد.»

دخالی، مدتی در دیوان عالی کشور شوروی با سمت دایدار و دادستان به کار پرداخت و در تدوین نخستین قانون مجازات روسیه شوروی شرکت مؤثر داشت. سال ۱۹۲۴ الکساندر آرفوف از سوی فیلکس دزورینسکی رئیس سازمان امنیت شوروی برای همکاری دعوت شد و یک سال بعد در اداره اقتصادی سازمان امنیت مذکور در مقام‌های عالی به کار پرداخت. پس از چندی به سمت فرمانده نیروهای مرزبانی اتحاد شوروی در قفقاز منصوب شد که آن زمان شامل شش هنگ ۱۱ بالغ و ۱ هزار سرباز و افسر بود. پس از او یاکوف بلومکین فرماندهی نیروهای مرزبانی قفقاز را بر عهده گرفت. طی دوران مأموریت الکساندر آرفوف در قفقاز تنها دخترش ورا در نتیجه ابتلا به روماتیسم قلبی بیمار شد و سرانجام پیش از والدین خود در ایالات متحده امریکا درگذشت و به خاک سپرد شد. از این رو ژنرال الکساندر آرفوف کتاب حاضر را به خاطره تنها فرزندش اختصاص داد. اواخر سال ۱۹۲۶ الکساندر آرفوف با نام مستعار دیگر خود لو نیکلایا در سوی سازمان امنیت شوروی به پاریس اعزام شد. وی پس از چند سفر به برلن رفت و در آلمان به کار پرداخت. آرفوف در سال ۱۹۳۲ با همان نام مستعار نیکلایف سفری به ایالات متحده امریکا کرد و از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۳۵ در آلمان، فرانسه، چکسلواکی، اتریش و سوئیس مأموریت‌هایی انجام داد و شبکه‌هایی از مأموران سازمان امنیت شوروی در کشورهای غفو خلیل طهماسبی را مؤلف کتاب در سپتامبر سال ۱۹۳۶ با نام مستعار الکساندر آرفوف از سوی متحده اسپانیا رفت و به عنوان مأمور ویژه استالین و نماینده کمرلین مشاور دولت جمهوری خواه اسپانیا در دوران جنگ‌های داخلی بود. یکی از وظایف عمده آرفوف کمک به دولت جمهوری خواه در پیکار با ژنرال فرانکو و دولت فاشیست اسپانیا بود. در یافت نشان لنین، عالی‌ترین نشان دولت شوروی نائل شد.»